



یادداشت

رئیزی را برای حفظ نظام قربانی کنید!
"حسین مرعشی خطاب به خامنه‌ای: مسئولیت بپذیرید بگوئید مامور من اشتباه کرده است!
صادق کار



مرعشی تصور می کند گویا با مدیریت جنیش و بحران به طریقی که مد نظر اوست می تواند جنیش را سرکوب و رژیم فلاکت زده و علیل فقاhtی را از نابودی نجات دهد. درست تر گفته باشم، همان اهداف ضد انقلابی رژیم را می خواهد به طرق دیگری عملی و رژیم را از سقوط برهاند. در واقع به قول خودش برای جلوگیری از "فداکردن رژیم..." وارد میدان شده است. مشکل اما فراتر از آن است که با تغییر مدیریت بحران بتوان آن را حل کرد.

حسین مرعشی دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی و از نزدیکان رفسنجانی در نوشته‌ای که متن آن روز گذشته در آفتاب نیوز منتشر شد، بدون نام بردن از علی خامنه‌ای رهبر جنایتکار و مستبد رژیم فقاhtی او را خطاب قرار داده گفته است، "نباید نظام را فدای اشتباهات ابراهیم رئیسی کنیم". مرعشی در ادامه این گزاره خواهان پذیرش اشتباهات خامنه‌ای شده و افزوده است: "مسئولیت بپذیرید بگوئید مامور من اشتباه کرده است". او با وجود اینکه خوب می داند مسئول اصلی همه این جنایات شخص خامنه‌ای است با این وصف اشتباه خامنه‌ای را در حمایت وی از رئیسی خلاصه می کند و سعی می کند به نوعی خامنه‌ای را مجاب کند تا برای رهایی از مخمصه خود ساخته رئیسی را قربانی کند.

مرعشی چون یک شاگرد زرنگ آموزش دیده در مکتب رفسنجانی، در نوشته‌اش از مسائل و مشکلات رژیم می گوید ولی تو گویی این همه جنایت حداقل در این سه ماه به فرمان خامنه‌ای انجام نگرفته چرا که سخنی در محکومیت جنایت ها نمی گوید. یعنی در واقع هنوز حاضر نیست با گرفتن انگشت اتهام بسوی خامنه‌ای او را برنجانند. نهایت خواست او در نوشته‌اش به نظر می رسد فعلا در آوردن کنترل و مدیریت بحران از دست دار و دسته رئیسی و سپردن آن به دست محافظه کاران نزدیک به روحانی و اشخاصی چون علی



لاریجانی و شمشانی باشد. او یا جرات نمی کند و یا صلاح نمی داند از سوراخی که خاتمی سعی کرد وارد شود و گزیده شد وارد شود. همین برخورد نشان می دهد که دغدغه واقعی وی نجات رژیم از ورطه نابودی توسط جنبش انقلابی است.

دبیرکل حزب کارگزاران در بخش دیگری از اظهارات خود ضمن اذعان به گستردگی بی سابقه مشکلات (بخوان جنبش) از انتقال مدیریت بحران از شورای امنیت ملی به وزارت کشور که گویا بواسطه اختلاف بین شمشانی و رئیسی انجام شده انتقاد نموده و شورای امنیت ملی را واجد صلاحیت بیشتر برای مدیریت بحران عنوان کرد و گفت: "اگر آقای رئیسی با آقای شمشانی مشکل دارد باید مشکل را حل و تکلیفش را روشن کند. اگر آقای رئیسی و آقای شمشانی هماهنگ و سازگار نیستند باید تصمیم بگیرند. چرا چنین موضوع مهمی از شورای عالی امنیت ملی به شورای امنیت کشور منتقل شده است؟ این در حالی است که آقای وحیدی جزئی از شورای عالی امنیت ملی است".

از نوشته معلوم می شود که فشار و پیشروی جنبش انقلابی سطح شکاف در راس هرم قدرت را به درون شورای امنیت ملی که عالیترین نهاد امنیتی کشور است کشانده است و قدرت تصمیم گیری را از آن سلب کرده است.

مرعشی تصور می کند گویا با مدیریت جنبش و بحران به طریقی که مد نظر اوست می تواند جنبش را سرکوب و رژیم فلاکت زده و علیل فقهاتی را از نابودی نجات دهد. درست تر گفته باشم، همان اهداف ضد انقلابی رژیم را می خواهد به طرق دیگری عملی و رژیم را از سقوط برهاند. در واقع به قول خودش برای جلوگیری از "فداکردن رژیم..." وارد میدان شده است. مشکل اما فراتر از آن است که با تغییر مدیریت بحران بتوان آن را حل کرد.

پیشتر از حسین مرعشی دوستان و نزدیکان دیگر و هم عقیده وی حرفها و نصایح و راهکارهای مشابهی به علی خامنه‌ای رهبر خود کامه و همه کاره‌ی حکومت که انجام هیچ کاری و تصمیمی در سطح کلان از آن حمله چگونگی مدیریت بحران و ارگان پیشبرنده آن بدون اجازه و رضایت او انجام نگرفته و نمی گیرد زده شده بود که خامنه‌ای شخصا دست رد به همه آن توصیه ها که همگی نیز ناظر بر حفظ نظام بودند زده بود.

بهر حال در خواست های مرعشی در مقطع کنونی از طرف خامنه‌ای پذیرفته نخواهد شد زیرا پذیرش آنها با منطق قدرت حاکم و سوابق آن ناسازگار است و حکم خالی کردن زیر پای خامنه‌ای را دارد. وقتی رهبر خود کامه اختیار مدیریت بحران را از شورای امنیت ملی که عالیترین نهاد امنیتی حکومت و متشکل از وابستگان نزدیک او است می گیرد، ممکن نیست تمایلی به شنیدن توصیه های مرعشی و امثالهم داشته باشد. به فرض اینکه این توصیه ها هم پذیرفته می شد از آنجا که ناظر بر حفظ نظامی است اصلاح ناشدنی و قرار گرفته در مسیر سقوط و منزوی و مطرود و منفور در میان مردم خصوصا بعد از جنایات سه ماهه اخیر است نمی تواند مسیر انقلاب مردم را از هدف اصلی آن که به زیر کشیدن رژیم فقهاتی است منحرف کند. با این همه از آنجا که حفظ نظام برای امثال مرعشی ها به اندازه خامنه‌ای و شرکا مهم است آنها نمی خواهند بپذیرند که دوران رژیم شان به سر آمده و انقلابی که از آن وحشت دارند در حال انجام است.

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!



آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند؟ بخش بیست و سوم
"تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجأ نهانی"
هیو استورجس



مکزیک، ۱۹۴۲ تا ۱۹۶۴: برنامه کار برای کشاورزان

میتچل و ورای یک راه حل بدیل به دست داده اند. آنها می پذیرند که "تضمین اشتغال" ممکن است نتواند فوراً شغلی را برای هر کارگری فراهم آورد. در این صورت می تواند در دوره ای معین برای جستجوی کار، مشاوره و کسب تجربه حین کار، دستمزدی احتمالاً برابر با دستمزد "تضمین اشتغال" به این گروه از کارگران پردازد. این امر تعداد مشاغلی را که "تضمین اشتغال" ملزم به ایجاد آنهاست، کاهش می دهد و فرصت و اطلاعات بیشتری را برای طراحی پروژه ها مناسب بر اساس مهارت های کارگران در اختیار برنامه ریزان قرار می دهد.

چرنوا بر این نظر است که تأمین بودجه برنامه "تضمین اشتغال" از طریق بخش اجتماعی و غیرانتفاعی ارزش خدمات ارائه شده را بهبود می بخشد. استدلال او این است که سروکار بخش اجتماعی با نیازهایی است که حداقل تا حدی سیکلیک اند و با رکود اقتصادی تشدید می شوند. به این استدلال دو ایراد می توان وارد کرد: ایراد اول این است که بسیاری از نیازهای اجتماعی که توسط سازمان های غیرانتفاعی تأمین می شوند، ناشی از اشتغال کمپاب و ناامن است. همچنان که که طرفداران "تضمین اشتغال" تأکید می کنند، بیکاری موجب انبوهی از تأثیرات اجتماعی منفی مانند فقر، بیماری، سوء تغذیه و بیخانمانی است. مساعده بیکاری در استرالیا به حدی ناچیز است که دریافت کنندگان اغلب بدون اقلام ضرور زندگی مانند غذا و دارو می مانند و فشار بیخانمانی را تجربه می کنند. این وضع آنان را مجبور می کند به مؤسسات خیریه متوسل شوند. اگر بیکاری تماماً، مگر بیکاری دوران انتظار برای شغلی در کادر "تضمین اشتغال" از میان رود، طبعاً تقاضا برای خدماتی چون "بانک غذا" و مسکن برای بیخانمانان کاهش می یابد. ایراد دوم این است که اگر سیاست اجتماعی موفق به از بین بردن بیخانمانی و فقدان امنیت غذایی شود، که ابداً اهدافی غیرمنطقی نیستند، آن گاه استخدام کارگران در چارچوب "تضمین اشتغال" دیگر نمی تواند مبتنی



بر منطق غلبه بر این نابسامانیهای اجتماعی صورت گیرد. تصور یک مورد عجیب از مشوقهای خلاف قاعده طبعاً سخت است.

میتچل و ورای یک راه حل بدیل به دست داده اند. آنها می پذیرند که "تضمین اشتغال" ممکن است نتواند فوراً شغلی را برای هر کارگری فراهم آورد. در این صورت می تواند در دوره ای معین برای جستجوی کار، مشاوره و کسب تجربه حین کار، دستمزدی احتمالاً برابر با دستمزد "تضمین اشتغال" به این گروه از کارگران پردازد. این امر تعداد مشاغلی را که "تضمین اشتغال" ملزم به ایجاد آنهاست، کاهش می دهد و فرصت و اطلاعات بیشتری را برای طراحی پروژه ها مناسب بر اساس مهارت های کارگران در اختیار برنامه ریزان قرار می دهد. این روش در عین حال می تواند بیکاری زیر نام دیگری باشد. چنین سیاستی می تواند بهبود چشمگیری در سطح موجود تأمین درآمد برای بیکاران باشد، اما بیکاری را "حذف" نمی کند و به عنوان یک ظرفیت ذخیره عمل نمی کند. چنین کیفیتی به معنای شکست در جبهه اصلی، یعنی ایجاد اشتغال کامل خواهد بود.

این الزام که مشاغل "تضمین اشتغال" به گونه ای باشند که بتوان آنها را متوقف کرد و کمابیش در هر موقع دیگری شروع کرد، کارهائی را که به نیازهای اجتماعی مستمر (مانند مراقبت و مددکاری اجتماعی، امکانات عمومی مانند تمیز کردن و جمع آوری زباله) و کار روی پروژه های سرمایه ای (که نمی توان نیمه کاره رها نمی شوند) پاسخ می دهند، حذف می کند. میتچل و ورای این را تشخیص می دهند و پیشنهاد می کنند که مشاغل "تضمین اشتغال" را به یک "مؤلفه اصلی پایدار" که مبین ظرفیت ذخیره میانگین است و مداوم در حال کار است، و یک "ذخیره بیرونی قرار" که کارهای اساساً کم اهمیتی را به عهده دارد، تقسیم شوند. احتمالاً به این کارگران گروه دوم حداقل دستمزد پرداخت می شود و در صورت ایجاد شغل دیگری می توانند فوراً کار خود را ترک کنند (احتمال این که یک کارگر ناگهان کار خود را ترک کند، برای هر کارفرمایی وجود دارد، اما تحت شرایط مورد نظر میتچل و ورای، "تضمین اشتغال" در مضیقه مضاعفی قرار خواهد گرفت اگر نتواند دستمزد کارگران را به عنوان مشوقی برای حفظ آنان افزایش دهد). به نظر می رسد پیشنهاد مذکور یک استراتژی برای حفظ عمده ذخیره ای دائمی از مشاغلی باشد با حداقل دستمزد، که خدمات عمومی مهمی را توسط کارگران موقت ارائه می دهد؛ خدماتی که طبیعتاً می توانند توسط نیروی کار دائمی با دستمزد بهتر انجام گیرند. دشوار بتوان دریافت که چگونه این استراتژی امنیت شغلی کارکنان بخش دولتی را تهدید نخواهد کرد.

باری، این پیشنهاد غیرعملی به نظر می رسد. میتچل و ورای در تشریح آن "مؤلفه اصلی پایدار" مرتکب یک اشتباه مرکب می شوند. یک سطح "پایدار" برای استخدام ظرفیت ذخیره (یا همان بیکاری واقعاً موجود) به این معنا نیست که که وضع تک تک آحاد آن بدون تغییر می ماند و هیچ کس به آن داخل یا از آن خارج نمی شود. حتی در دوره های توسعه اقتصادی، هر لحظه تعداد زیادی از کارگران بیکار می شوند و تعداد بسیار دیگری شروع به کار می کنند. در طول توسعه اقتصادی دهه ۲۰۰۰ در استرالیا، مجموع جریانهای ورودی و خروجی کاری در یک سال معین معادل ۲ درصد نیروی کار یا بین یک سوم تا نیمی از نرخ بیکاری فصلی بود. این جابجائی دائمی به این معنی است که هر شغلی نمی تواند شغلی دائمی (مستلزم تداوم حضور کارگر) باشد. کارگران مشغول به این دست مشاغل مجبور می شوند همین که کارگر جدیدی فنون کار را یاد گرفت و در کار خویش جا افتاد، سرعت کار را کاهش دهند یا شاید کاملاً وقت گذرانی کنند. ممکن است کمک به بازنشستگان در خرید یا باغبانی به مهارت های ویژه ای نیاز نداشته باشند، اما یک دستیار دائمی طبعاً از ترجیحات بازنشستگان اطلاع بیشتری دارد. بنابراین کارآمدتر خواهد بود و رابطه شخصی بهتری با مشتریان خود خواهد داشت. شاید بتوان همه این کاستیهای نسبی را مجاز دانست، اما در تلاش برای حفظ مدل ظرفیت ذخیره، این کاستیها به معنای کاهش عمده کیفیت کار تحت پوشش "تضمین اشتغال" خواهد بود. میتچل و ورای به این دینامیسم بیتوجه اند و "فقط" به تغییر کمی سالانه در ظرفیت ذخیره توجه دارند.



نوسان "ذخیره بیرونی" مشخصاً بحث را به این جا هدایت می کند که چه خدماتی ابداً نیازی به برنامه ریزی ندارند، اما با وجودی که از نظر اجتماعی سودمند اند، اهمیتی ندارد اگر هم که انجام نشوند. میتچل و وری توافق دارند که "عاقلا نه" نیست حتی اگر مشاغل مستلزم مهارت کو و دارای اولویت پائین، مانند خرید یا باغبانی برای سالمندان را "سیال" کنیم. آنها مشاغلی را که سیال کردنشان می تواند عاقلانه باشد، به دست نمی دهند و فقط به ترسیم یک طرح اداری بدون جزئیات اکتفا می کنند.

این الزام که مشاغل و پروژه های "تضمین اشتغال" باید نسبت به کمابیش غیرحساس باشند، با دیگر الزاماتی مورد نظر برای آنها، و مشخصاً این که باید خروجی با ارزشی تولید می کنند، در تعارض است. هر پروژه ای باید قادر به برنامه ریزی باشد، و این به معنای آن است که قابلیت پیش بینی تعداد و مهارت کارگران درگیر در آن را داشته باشد. انعطاف پذیری فوق العاده "تضمین اشتغال" بسیاری از پروژه ها، از جمله پروژه های ساختمانی و ارائه خدمات مهم، را از دایره مفهومی خود بیرون می گذارد و مشخصات مشاغلی را که پذیرای آنهاست، در کارهای سردستی کم ارزش و نالازم محدود می کند.

در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل * گیومه) در معنای خاص آن، که در بخش 1 این مقاله چنین تعریف شده است

1. تضمین اشتغال "ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می آورد: یک امکان همگانی " برای همه، بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی
2. دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحتانی در بازار کار را استخدام می کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت برنمی خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی دهد
3. تضمین اشتغال "نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که " چشم انداز شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی بپیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی شود
4. کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیت ها را پیشنهاد می کنند که می تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیت های جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!



احیای نظام استاد شاگردی تلاشی نافرجام برای بازگشت به عصر قجر!
بچه های خودتان را حاضرید به جای مدرسه به کارگاه بفرستید؟
صادق



اگر این قوانین خوب اند، چرا آن را در مورد بچه های خودتان اعمال نمی کنید! این تلاشهای ارتجاعی به دلیل سرکوب تشکلهای و اعتصابهای کارگری و وجود استبداد و حاکمیت ارتجاعی است که زمینه ظهور و بروز پیدا کرده است و دوام تاب آوری آن بستگی به دوام حکومت فقاھتی دارد و با پیروزی جنبش انقلابی به همراه بانیان آن راهی گورستان تاریخ خواهد شد.

"سید صولت مرتضوی" وزیر کار اخیر از احیای روابط استاد شاگردی و اجرای طرحی که پیشتر به این منظور تهیه شده خبر داده است.

به نوشته خبرگزاری ایلنا وزیر کار دولت رئیسی در نشست شورای عالی آموزش و تربیت فنی و حرفه‌ای "بر احیای نظام استاد شاگردی با محوریت مهارت‌آموزی دانش‌آموزان و دانشجویان تأکید کرد".

بهانه او برای احیای مناسبات ارتجاعی استاد شاگردی گذراندن دوران کارآموزی در کارگاه‌ها بجای مدارس فنی و حرفه‌ای و کمک به اشتغال جوانان عنوان شده است. یعنی اینکه بسیاری از کودکان بجای رفتن به مدرسه و طی کردن آموزش‌های علمی برای کسب مهارت‌های کارگاه‌ها شوند و در شرایط نامناسب کار کنند. کارگاه‌های که همگی از شمول قانون کار هم خارج هستند و نه ساعات کارشان معلوم است و نه وضعیت بهداشتی و ایمنی قابل تحملی دارند.

مسلم است که اینها همگی فرزندان خانواده‌هایی هستند که به دلیل فقر و مشکلات مالی و پولی شدن مدارس و آموزش ناگزیر خواهند شد به این تبعیض رنجبار و طبقاتی تن در دهند و دم بر نیاورند. رژیم از آنجا که اصولاً نگاهی گذشته‌گرا و متحجر دارد و با پدیده‌های مدرن در زمینه‌های مختلف سرسبز دارد و ضمناً دنبال راه‌هایی برای پوشاندن ناتوانی مسئولین حکومتی است و نگاهی طبقاتی به مسائل مختلف دارد، بجای بسط و گسترش مراکز آموزشی حرفه‌ای و بالا بردن کیفیت آموزش که از ملزومات پیشرفت جوامع امروزی است، می‌خواهد نوجوانان و کودکان را از مدارس دور و راهی کارگاه کند تا در آنجا آموزش ببینند. آموزشی که سطح آن از نظر کیفیت با مدارس حرفه‌ای قابل قیاس نیست.



احیا مناسبات استاد شاگردی علاوه بر اینکه بخش وسیعی از کودکان کشور را از تحصیل و آموزش مناسب که تامین آن از وظایف اولیه دولت محسوب می شود دور و محروم می کند، ناقض کنوانسیون حقوق کودک و ظلم و ستمی مضاعف علیه میلیونها خانواده فقیر و محروم کشور و باز گشت به دوران قجر و خلاف پیشرفت جامعه می باشد. ایجاد اشتغال همواره طی سه دهه گذشته بهانه‌ای بوده است برای سلب حقوق قانونی کارگران و از میان برداشتن قوانین حمایتی، بدون اینکه توانسته باشند شغلی از این طریق ایجاد کنند. کما اینکه دولت رئیسی نیز بجای اشتغال زایی، اشتغال زدایی کرده است!

کار کودک پدیده نادری در کشور نبوده و نیست، اما به گواه شواهد و مدارک بسیار کار کودکان در سالهای بعد از انقلاب به استثنای چند سال اول مرتب نه تنها رواج بیشتری پیدا کرده و هر ساله بر تعداد کودکان کار افزوده شده بلکه شرایط کودکان کار هم بدتر شده است.

گسترش فقر، افزایش تورم و دستمزدهای زیر خط میلیونها کارگر، کمبود مدرسه و پولی شدن آموزش، افزایش جمعیت، مهاجرت روستائیان و رشد شتابان حاشیه نشینی در اطراف کلان شهرها و بی توجهی و بی عملی حکومت نسبت به عوامل نامبرده و حقوق مردم هر یک به نوبه خود انبوهی از کودکان کار و خیابانی را بوجود آورده اند. اگر حکومت به وظایف خودش متعهد می بود و به آن عمل می کرد امروزه کشور با این همه کودک کار و خیابانی که مانند بسیاری از پدیده های منفی دیگر به معضل تبدیل شده‌اند مواجه نبود. حکومت البته در عمل نشان داده که عامدانه نقش اصلی را در ازدیاد پدیده نا میمون کار کودک داشته و دارد و بهمین خاطر نهادهایی را که دلسوزان و حامیان حقوق کودک برای حمایت و آموزش و حفاظت از کودکان تشکیل داده‌اند بجای تشویق تحت پیگرد قرار می دهد. سن کار کودکان در قانون کار را به ۱۴ سال تقلیل داده و نظارتی بر رعایت قوانین مربوط به کار کودکان انجام نمی دهد. تصویب طرح ارتجاعی استاد شاگردی که حدود ۱۲ سال پیش تهیه شد، گویای تمایل حکومت به رواج کار کودکان و رفع موانع قانونی آن است. طرح مذکور در واقع سالهاست که با چراغ خاموش تحت حمایت وزارت کار در حال اجرا بوده است. وزیر کار موتلفه چی و بد پیشینه و متحجر رئیسی که مانند خود رئیسی و بقیه وزرای دولت از میان فاسدترین و ابله ترین نیروهای حکومت دست چین شده است حالا می خواهد تمام موانع کار کودک را از میان بردارد، تا هم خدمتی به ولی نعمتان حکومتی خودش بنماید و هم هزینه ساخت مدرسه و موسسات آموزش فنی حرفه‌ای برای کودکان و جوانان را ملاخور کنند! آنها بی شعورتر و حریص تر از آن هستند که به پیامدهای مخرب اعمالی که می کنند لختی درنگ کنند. تنها بفکر پر کردن کیسه هایی هستند که برای خالی کردن سفرها و جیب های مردم دوخته اند هستند. حتی یک نفر از اینها را نمی شود یافت که حاضر باشد بچه خودش را بجای مدرسه و فرستادن به اروپا و امریکا و کانادا برای حرفه آموزی به یکی از یک میلیون و چهارصد هزار کارگاه موجود برای کارآموزی بفرستند. باید به آنهایی که این قوانین عصر قجری را می خواهند احیا و حقنه کنند و جامعه را به آن دوران برگردانند گفت اگر این قوانین خوب اند، چرا آن را در مورد بچه های خودتان اعمال نمی کنید! این تلاشهای ارتجاعی به دلیل سرکوب تشکلهای و اعتصابهای کارگری و وجود استبداد و حاکمیت ارتجاعی است که زمینه ظهور و بروز پیدا کرده است و دوام تاب آوری آن بستگی به دوام حکومت فقهاتی دارد و با پیروزی جنبش انقلابی به همراه بانیان آن راهی گورستان تاریخ خواهد شد. اما این مهم بستگی به حمایت و همراهی کارگران و زحمتکشان و عدالت خواهان از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی دارد. تلاشهای پراکنده هیچ یک از ما ها نتوانسته است مانع از بین بردن حقوق کودک و رجعت حکومت به قوانین منسوخ شده شود.

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!



ترمز پاره کردن قیمت کالاهای اساسی و دولت بی راه حل

صادق



طبق گزارشی که در این هفته در یکی از رسانه ها منتشر شد هزینه ماهانه خوراک ساده روزانه یک خانواده بالغ بر ۸ میلیون تومان یا به عبارتی بیش از حداقل دستمزد رسمی است. هزینه ماهانه سبد خانوار طبق گزارشات تازه بین ۱۷ تا ۲۰ میلیون تومان برآورد شده است. بهمین خاطر به نظر می رسد جامعه از لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرف انفجار قرار دارد.

گزارش مربوط به مبادله اثاثیه خانه و لوازم شخصی با مواد غذایی را که اخیرا در یکی از روزنامه ها منتشر و در تعداد دیگری باز نشر شد، خیلی ها خوانده اند. بطوری که در گزارش آمده بود، بعضی از خانواده ها کتابهای درسی فرزندان را برای مبادله با مواد غذایی هم آگهی کرده بودند. در آگهی های دیواری که قبلا بیشتر به فروش کلیه و جگر و قرینه و اثاثیه خانه اختصاص داشت گویا اقلام جدیدی افزوده شده که گفته می شود پدیده ای است که از زمان جنگ دوم جهانی تا کنون سابقه نداشته است.

قبل از انتشار گزارش مذکور، تقریبا هر هفته گزارشاتی در رسانه و به نقل از آمارهای رسمی منتشر می شد که حاکی از افزایش مداوم قیمت کالاهای اساسی خصوصا مواد غذایی بود.

نرخ تورم ۶۴ و ۶۸ درصدی مواد غذایی، افزایش ۲۰ درصدی قیمت برنج، گرانی دم افزون لبنیات، روغن، مرغ، تخم مرغ، حبوبات، میوه... در گزارشی نوشته بودند میوه آنقدر گران شده که مردم میوه ها را دانه ای می خردند!

فشار قیمت مواد غذایی واقعا برای اکثریت مردم توانفرساست و این فشار روز به روز توانفرساتر می شود. در همان حال ارزش پول و حقوق و دستمزدها روز به روز بیشتر سقوط می کند. در جایی نوشته بود با همسایه بازنشسته مان حال و احوال می کردم پرسیدم چه حال و خبر گفت دلار شد ۳۸ هزار تومن، گفتم دیگه، گفت میخوام حساب کنم از اول هفته تا امروز که دلار ۳۶ هزار تومان بود چقدر از حقوق ۸ میلیونی ام تا امروز که هنوز یک هفته تا سر برج مانده، کم شده است و با طعنه تلخی گفت همه خبرها را دلار یکجا بهت می گه.

پرسیدم این ۲۰ درصد اضافه که می خواستند بدهند چه شد، گفت هنوز که نداده اند، حساب کردم اگر همین امروز آن را واریز کنند، چیزی به حقوق ام اضافه نشده که سهل است، همین مقدار هم طرف دومه از ارزش حقوق ام کم شده است.



فقط مواد غذایی نیست که گران شده، قیمت دارو می گویند تا ۷۰۰ درصد گران شده است. صحبت از ۵،۵ برابر شدن گاز خانگی است. مملکتی که می گویند صاحب دومین ذخیره گاز دنیاست سر زمستان می گوید گاز را گران می کند چون به قدر کفایت مصرف داخلی گاز ندارد.

صحبت از جیره بندی گاز برای واحدهای تولیدی است که صدای صاحبان آنها را در آورده است. گرانی گاز هم به زودی اثر خودش را روی قیمتها نشان می دهد.

در مقابل این همه تورم و افزایش غیر قابل کنترل قیمت ها، دولت بکلی فلج و در مانده شده است. سیاست ناکارآمد قیمت گذاری دستوری برای تولید کنندگان و تلاش برای جلوگیری از افزایش قیمت کالا ها نیز نتوانسته است مانع از رشد تورم و قیمتها شود.

در این اوضاع احوال لاجرم درخواست برای افزایش دستمزد و حقوق بالا می گیرد. درخواست ۳ تن از اعضای شورای عالی کار برای افزایش دستمزد کارگران بعد از افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارکنان دولت رد شده است و بدتر از آن از لحن گفتار روز گذشته وزیر کار که راجع به افزایش دستمزد از او سوال شد پیداست که دولت حداقل تا پایان سال قصد ندارد دستمزدها را افزایش دهد. وزیر کار هم بجای افزایش دستمزد همان وعده اول کار رئیسی را راجع به کاهش تورم بجای افزایش دستمزد تکرار کرد که نتیجه آن پیش روی مردم است.

ایلنا از قول وزیر کار نوشت: "وزیر تعاون، کار و رفاه امور اجتماعی در پاسخ به سوالی در خصوص افزایش حقوق کارگران گفت: قطعاً همه تلاش دولت این است که تورم را مدیریت کند. مدیریت تورم به معنای تجدید نظر در حقوق مزایای کارگران نیست". این در حالی است که طبق گزارشی که در این هفته در یکی از رسانه ها منتشر شد هزینه ماهانه خوراک ساده روزانه یک خانواده بالغ بر ۸ میلیون تومان یا به عبارتی بیش از حداقل دستمزد رسمی است. هزینه ماهانه سبد خانوار طبق گزارشات تازه بین ۱۷ تا ۲۰ میلیون تومان برآورد شده است. بهمین خاطر به نظر می رسد جامعه از لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرف انفجار قرار دارد.

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!



آخرین اخبار از وضعیت داود رضوی، عضو زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد خانواده داود رضوی ۲۴ اذر ماه مانند هفته های قبل به زندان اوین مراجعه کردند که پس از معطلی فراوان و منتظر ماندن در صف طولانی مراجعین برای ملاقات با زندانیان نوبتشان فرا رسید و موفق به ملاقات کابینی

با داود رضوی شدند. داود رضوی از ۵ مهر ماه بازداشت می باشند و هم چنان تحت بازجویی و تمدید قرار بازداشت موقت می باشد.



اعتصابات کارگران پایانه نفتی قشم در ۲۸ آذر



صنعت نفت شروع اعتراض گسترده در گزارش تصویری امروز شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی از اعتصاب کارگران در صنعت نفت

برابر فراخوان از پیش منتشر شده همکاران رسمی برای تجمع اعتراضی روز بیست و ششم آذرماه، از ساعاتی پیش این همکاران در عسلویه مقابل شرکت نفت و گاز پارس و در اهواز مقابل ساختمان چهارطبقه مدیریت مناطق نفتخیز جنوب دست به تجمع و اعتراض زده اند.



اعتراض بازنشستگان تامین اجتماعی به واگذاری بانک رفاه کارگران

طومار بازنشستگان خطاب به مدیرعامل تامین اجتماعی/ با واگذاری بانک رفاه مخالفیم به گزارش خبرنگار ایلنا، در طومار ۲۶۰۰ کارگر بازنشسته که با شماره ۸۷۵۷۱۳۷۹ در دبیرخانه وزارت کار به ثبت رسیده، بازنشستگان خطاب به میرهاشم موسوی (مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی) اعلام کرده‌اند: ما بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی، صاحبان اصلی سهام بانک رفاه کارگران هستیم.



آرش رضایی فقط ۱۷ سالشه، پدر نداره، با حقوق کارگری سرپرست خواهر و برادر کوچکشه، مادرش با ...جمع‌آوری و فروش ضایعات به سختی روزگار می‌گذرونه 
.. الان اسیر و زیر شکنجه‌است

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>